

راهکار فهم احادیث تأویلی نما با تکیه بر داده‌های تاریخی فضای

صدور*

مسعود حسن‌زاده گلشانی**

چکیده

۶۱



سال سیزدهم / شماره ۲۴ / بهار و تابستان ۱۴۰۱

تعداد قابل توجهی از احادیث امامیه به‌ویژه در حوزه امامت و ولایت، تأویلی است. احادیث تأویلی در این پژوهش، احادیث باطنی، جری و تطبیق و متداعی را در برمی‌گیرد. فارغ از احادیث تأویلی قابل فهم، ظاهر برخی از این احادیث تأویلی، غیر منطقی، فراعرفی یا نامفهوم به نظر آمده و اعتبار و صدور چنین احادیثی را با مشکل مواجه می‌کند. گاه نیز بستر اتهام‌زنی به امامیه را فراهم آورده است. چالش بنیادین در تعامل با چنین احادیث تأویلی، کاستی در فهم، دشواری فهم و گاه فهمیده‌نشدن معنا و مقصود شماری از آنهاست. رویکرد شایع، توقف در فهم معنای حدیث و برساخته‌شمردن آن با توجه به آسیب سند و ناستواری متن است. اما این پژوهش برای دریافت مقصود این‌گونه احادیث تأویلی و یا دستیابی به ابعاد فزون‌تری از معنا و مقصود، راهکار بهره‌جستن از فضای صدور احادیث را مقدم می‌دارد. تجمیع شواهد و قرائن تاریخی، دستیابی به فضای صدور و انتقال ذهن به معنا و مقصود حدیث تأویلی را ممکن می‌سازد، نمونه‌های بررسی‌شده نشان می‌دهد که این دست احادیث تأویلی با فراز و فرودها، رخدادها و چالش‌های شیعه و امامیه در عصر معصومان مرتبط است و توجه به مواردی چون «راهبرد مبارزاتی صادقین علیهم‌السلام در قبال قیام‌های ضداموی»، «تردیدافکنی مرجئه درباره عاقبت‌بخیری امام علی علیه‌السلام»، «انکار شایستگی و مشروعیت امام علی علیه‌السلام توسط مخالفانی چون عثمانیه»، «یادکرد فضیلت معیار در جانشینی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» فهم احادیث تأویلی مرتبط را مقدر ساخته و کارآمدی راهکار مورد نظر را نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: احادیث باطنی، احادیث جری و تطبیق، احادیث متداعی، دلالت فراعرفی، فقه الحدیث.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۰ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵.

** دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران؛

(mhasanzade1360@yahoo.com)

بنا به برخی پژوهش‌ها بیش از دو هزار حدیث امامیه، تأویلی است.^۱ روایت تأویلی، معنای باطنی قرآن را تبیین می‌کند؛ یعنی معانی، معارف و مصادیقی که آیات قرآن بر آنها دلالت پنهان دارند را بیان می‌کند. همچنین احادیث جری و تطبیق هم مبتنی بر آگاهی از تأویل قرآن ارائه شده و با دلالت پنهان آیات در ارتباط است.^۲ به علاوه روایات تداعی‌گر معنا نیز به نوعی مصادیق باطنی که بیشتر جنبه شخصی و ذوقی دارد را بیان می‌کند.^۳ با آنکه در رویکرد تخصصی، هر دسته از این روایات می‌تواند گونه‌ای مستقل در گونه‌شناسی احادیث به شمار رود و برخی پژوهش‌های متأخر نیز برای تبیین و شناخت گونه‌های احادیث تفسیری سامان یافته است.^۴ اما وجه مشترک پنهانی و نهفته بودن معنا، گاه موجب شده این قبیل احادیث را در رویکردی عمومی‌تر، ذیل احادیث تأویلی جای داد، چنانچه در منابع پسینی حدیث نیز چنین کاربستی رایج‌تر است.^۵ بنابراین ما با احادیثی مواجه هستیم که به دلیل پنهان بودن برخی جنبه‌ها، ظاهر و نمایی تأویلی داشته و از همین رو در برخی منابع، تأویلی شمرده شده‌اند، هرچند که در بررسی دقیق اعم از تأویلی به نظر می‌رسند. بر همین اساس مراد ما از احادیث تأویلی‌نما در این پژوهش، رویکرد عمومی به احادیث تأویلی است و احادیث باطنی، جری و تطبیق و تداعی را شامل می‌شود. چالش مهم در تعامل با این قبیل احادیث، کاستی در فهم، دشواری فهم و گاه فهمیده‌نشدن معنا و مقصود شماری از آنهاست؛ چنان‌که کاربست تعبیر «تأویلی» برای چنین احادیثی، ممکن است توصیفی کلی و برجسب‌گون به شمار آمده و گویای آن باشد که فرآیند فهم حدیث در این مرحله به بن‌بست رسیده و متوقف شده است. فراتر از آن گاهی ممکن است ظاهر برخی از این احادیث، چنان نامعقول و ناتراز به نظر آید که اعتبار حدیث را با چالش مواجه کند. در نظر‌کنش‌گر این‌گونه احادیث تأویلی، رابطه عرفی، منطقی و زبان‌شناختی میان مفاد حدیث با الفاظ قرآن وجود ندارد و به علاوه از امام معصوم علیه السلام نیز صدور چنین سخنانی بعید به نظر می‌رسد. وجود برخی گرایش‌های افراطی در میان شمار کمی از اصحاب ائمه درباره تأویل^۶ و نیز

۱. تحلیل روایات تأویلی در قالب یک نظریه تفسیری، ص ۹۷.

۲. گونه‌شناسی احادیث تفسیری؛ از نظریه تا تطبیق، ۹۳، ۶-۲۴.

۳. تحلیل فراعرفی روایات تأویلی با تاکید بر جواز القای پیوندهای متنی، ۱۳۹۸: ۵-۳۶.

۴. ر.ک: گونه‌شناسی احادیث قرآنی امامیه؛ از نظریه تا تطبیق.

۵. از جمله در جوامع تفسیر روایی امامیه و نیز کتاب‌هایی چون تاویل الآیات الظاهرة.

۶. «گرایش‌های تفسیری شیعه در عصر امام باقر علیه السلام؛ پی‌جویی دو گفتمان ظاهر - باطن و تنزیل - تأویل».

مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، ۱، ۱۳۹۸: ۹۷-۲۸.

فعالیت‌های حدیثی غلات، بستر برساخته تلقی شدن این احادیث را بیش از پیش موجب شده است. اموری از این دست به ضمیمه پیامدهای رویکرد افراطی و نادرست اسماعیلیه در تأویل‌گرایی بستر اتهام‌زنی شماری از دانشیان اهل سنت به شیعه امامیه را هم موجب شده است.^۱ با این وجود، نگارنده در طی بررسی‌های خود با تعداد قابل توجهی از این احادیث مواجه شده که با توجه به رخداد‌های تاریخی عصر صدور روایات معنا می‌شود.^۲ بسیاری از این احادیث تأویلی، با حوزه امامت و ولایت در ارتباط است. بنابراین به نظر می‌رسد آگاهی از فضای صدور می‌تواند در فهم شماری از احادیث تأویلی، نقش آفرین و راهگشا باشد. دستیابی به فضای صدور احادیث از طریق تجمیع شواهد و قرائن موجود در منابع کهن و یا بهره‌گیری از تلاش‌های منابع معاصر امکان‌پذیر است. این پژوهش بر آن است تا با ارائه نمونه‌هایی نشان دهد که آگاهی از داده‌های تاریخی فضای صدور احادیث، چگونه می‌تواند در فهم احادیث تأویلی نما نقش آفرین و کارآمد باشد؟ به‌طور جزئی‌تر باید گفت این پژوهش نشان خواهد داد که ۱. حدیث امام باقر علیه السلام که آیه ۳۹ سوره حج را به امام علی و حسنین علیهم السلام پیوند می‌زند به چه معناست؟ ۲. حدیث امام صادق علیه السلام که آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر را با امام علی علیه السلام پیوند می‌دهد به چه معناست؟ ۳. حدیث امام صادق علیه السلام که آیات ۱ و ۲ سوره تین را با حسنین و امام علی علیهم السلام پیوند می‌دهد به چه معناست؟ ۴. حدیث امام صادق علیه السلام که آیه ۳ فجر را با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام پیوند می‌زند به چه معناست؟ ۵. حدیث امام کاظم علیه السلام که صدر آیه ۳۴ سوره فصلت را به اهل بیت علیهم السلام و بنی‌امیه پیوند می‌زند به چه معناست؟

اگرچه در آثار فقه الحدیثی مانند روش فهم حدیث اثر عبدالهادی مسعودی (صص ۱۲۷ - ۱۳۰)، منطق فهم حدیث، نگاشته سیدمحمدکاظم طباطبایی (صص ۲۹۱ - ۲۹۵) و اصول و قواعد فقه الحدیث از محمد حسن ربانی (صص ۱۹۸ - ۲۰۱) درباره توجه به فضای صدور حدیث سخن گفته شده؛ اما ابعاد این توصیه کلی چندان پردازش نشده و به‌علاوه با احادیث تأویلی بی‌ارتباط است. همچنین در آثار تألیفی مرتبط با تأویل مانند کتاب روش‌های تأویل قرآن نیز به نقش داده‌های

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره این اتهامات رک: مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن.

۲. نگارنده در حین نگارش رساله دکتری با موضوع تاریخ تفسیر امامیه در بغداد اول با تعدادی از احادیث تأویلی امامیه مواجه گشت که با توجه به برخی داده‌های تاریخی فضای صدور معنا می‌یافت. بنابراین اگرچه ایده و عنوان این مقاله ارتباط مستقیمی با آن رساله ندارد، اما نمونه‌ها از رساله دکتری اخذ شده است. برای توضیح و تفصیل بیشتر نمونه‌ها و نیز نمونه‌های بیشتر هم می‌توان به این رساله که در دانشگاه قرآن و حدیث دفاع شده مراجعه کرد.

تاریخی و فضای صدور در فهم معنا و مقصود ورود نشده است؛ بلکه گاه سعی شده که این دست روایات، فاقد اعتبار و برساخته تلقی شود. در مقاله «تحلیل فراعرفی روایات تأویلی با تاکید بر جواز القای پیوندهای متنی» اثر مهدی کمانی و علیرضا قائمی نیا هم به گره‌گشایی جنبه‌های تاریخی در فهم احادیث تأویلی پرداخته نشده است. در منابع بینارشته‌ای تاریخ با قرآن و حدیث هم کتاب روش‌شناسی تاریخی در علوم قرآن و حدیث اثر محمدحسن احمدی (ص ۱۵۶) و مقاله رابطه تاریخ و فهم و نقد حدیث در مجله پژوهش‌های دینی به قلم مجید معارف (صص ۵۳ تا ۷۰) اگرچه به نقش داده‌های تاریخی و سبب صدور در فهم حدیث پرداخته؛ اما درباره احادیث تأویلی سخنی در بر ندارد. با توجه به خلأ پژوهشی پیش گفته، تحقق این تحقیق ضرورت یافته و دستاوردهای آن می‌تواند برای کنشگران احادیث تأویلی به‌ویژه دانشجویان و پژوهشگران حوزه‌های فقه الحدیث، تفسیر و تأویل، تاریخ و... مفید و کارآمد باشد. پژوهش بر اساس بازگویی نمونه‌های حدیثی بررسی شده، ساختاردهی و سامان یافته است. با این وجود، به جهت آنکه انتخاب عناوین فرعی گویا برای هر حدیث، می‌تواند نتایج فهم هر حدیث را پیش‌دستانه آشکار نماید، به عمد از انتخاب چنین عناوینی اجتناب شده است.

بازگویی احادیث تأویلی

در این قسمت نمونه‌های اثبات‌گر ایده این پژوهش ارائه می‌شود. ابتدا چالش معنایی هر حدیث بازگو شده و سپس سعی شده تصویری از فضای صدور حدیث با استفاده از شواهد و قرائن تاریخی ارائه و روایت تحلیل شود.

۱. پیوند آیه ۳۹ سوره حج با امام علی و حسین علیهما السلام

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ

ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ) قَالَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم السلام:

امام باقر درباره آیه (به کسانی که جنگ، به ستم بدانها تحمیل شده، رخصت داده شد و خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست) فرمود: علی، حسن و حسین.^۱

۱. کامل الزیارات، ص ۶۳، ح ۴.

مفاد ظاهری حدیث نشان از پیوند آیه ۳۹ حج ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ با امام علی و حسنین علیهما السلام دارد. این آیه درباره اذن پیکار به کسانی که به ستم مورد قتال و کشتار قرار گرفته‌اند و نیز توانایی خداوند بر یاری آنها سخن می‌گوید. فهم اولیه روایت بیانگر آن است که حدیث از گونه جری و تطبیق بوده و امام علی و حسنین علیهما السلام مصداق این آیه هستند. اما مسأله این است که سه امام نخست مصداق کدام بخش از آیه هستند و مراد امام از این جری و تطبیق، ارائه چه معنا و مقصودی است؟

ابتدا قرائتی را از احادیث هم‌خانواده و نیز فهم دگر عالمان حدیثی درباره این روایت ارائه می‌کنیم. صنعانی در تفسیرش از ابن عباس نقل کرده که آیه ۳۹ سوره حج، نخستین آیه‌ای است که اذن پیکار با دشمنان را به پیامبر صلی الله علیه و آله داده است.^۱ ابن قولویه حدیث را در کامل الزیارات در شمار آیات مرتبط با قتل امام حسین علیه السلام و انتقام الهی - هر چند که در زمانی متأخرتر محقق شود - آورده است.^۲ شیخ حر عاملی محدث متأخر امامیه حدیث را در کتاب «الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة» با فضای رجعت متناسب دیده است.^۳ به علاوه نعمانی در کتاب «الغیبة»، استرآبادی در «تأویل الآیات الظاهرة» و مؤلف «تفسیر قمی» از احادیثی در بردارنده همین آیه یاد کرده‌اند که آیه را به خروج قائم و اصحابش پیوند زده است.^۴ حدیثی از زید بن علی در شواهد التنزیل حسکانی هم وجود دارد که این آیه را درباره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله - البته در معنایی فراگیرتر از کاربرد امامیه - شمرده است.^۵ بررسی احادیث منابع یادشده در مجموع سه دیدگاه را در مورد این آیه نشان می‌دهند. بنا به نظر اول، امام علی و حسنین علیهما السلام ممکن است مصداق کسانی باشند که مورد ظلم واقع شده و خداوند اذن ورود به کارزار و پیکار با کسانی که بدیشان ستم کرده‌اند را به خود این معصومان علیهم السلام در زمان حیاتشان داده است. در دیدگاه دوم، این اذن بعد از رجعت به ایشان داده می‌شود. بنا به نظر سوم، این سه امام تنها مصداق کسانی هستند که به ایشان ظلم شده است؛ اما افراد دیگری از جمله اهل بیت علیهم السلام بعدی و به‌طور ویژه حضرت قائم و اصحابش کسانی هستند که اذن پیکار با این ستمگران به آنها

۱. تفسیر القرآن العزیز، ج ۲، ص ۳۴، ح ۱۹۳۷.

۲. کامل الزیارات، ص ۶۲.

۳. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۳۲۸.

۴. الغیبة، ص ۲۴۱، ح ۳۸؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۳۴؛ تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۸۴ و ۸۵.

۵. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۵۵۳.

اعطا شده است. اکنون به منظور دستیابی به فهم صحیح و روشن این حدیث، شماری از داده‌های تاریخی که فضای صدور حدیث را کم و بیش به تصویر می‌کشد، ارائه می‌کنیم.

از اوایل قرن دو، خیزش‌های ضد اموی به مرور در بخش بزرگی از جامعه گسترش یافت. هم‌سو با سازمان‌دهی گروه‌های مبارزه‌جو و فراخوانی آنها به قیام‌های مسلحانه ضد اموی، بسیاری از شیعیان، پیش‌قدمی و یا دست‌کم همراهی امامان در به زیر کشیدن حکومت اموی و به‌دست‌گیری زمام حکومت را توقع داشتند. در این زمان امام باقر علیه‌السلام و به‌طور ویژه امام صادق علیه‌السلام در معرض

این قبیل خواسته‌های قیام‌گرایانه بودند. صادقین علیهم‌السلام هم‌سو با رویکرد امام سجاد علیه‌السلام، به چنین تمایلاتی پاسخ منفی دادند.^۱ این موضع با ارتکاز بسیاری از عالمان امامیه که همچون دیگر شیعیان سال‌ها در پی چنین فرصتی بودند، ناهماهنگ جلوه می‌کرد و چه‌بسا با برخی از آیات قرآن که مروج جهاد و مستمسک نبرد با امویان تلقی شده و توسط میانداران شیعی قیام در مراکز و محافل شیعی ترویج می‌شد در تعارض بود، به‌ویژه آنکه گروهی از شیعیان یعنی زید بن علی و فرزندش یحیی و سپس بنی‌الحسن رویکرد مبارزات مسلحانه را برگزیده و آیاتی از این دست را مستمسکی برای قیام می‌شمردند. چنان‌که زید امام پرده‌نشین و بازدارنده از جهاد - یعنی پیشوایان امامیه - را نکوهش کرده و امام را کسی می‌دانست که جهاد کند.^۲ بررسی برخی روایات، به‌خوبی نشان می‌دهد که عالمانی از امامیه با مراجعه به صادقین علیهم‌السلام درباره آیاتی از این دست که به نوعی با اقدام عملی به‌منظور نابودی امویان هم‌آهنگ بود، پرسش می‌کردند.^۳ این پرسشگران در واکنش به مقاومت امامان، با عرضه برخی از آیات، اموری چون همراهی امام با قیام برای نابودی امویان، خونخواهی امام

۱. سیر تطور هویت‌یابی شیعیان تا پایان مکتب شیعی بغداد، فصل سوم.

۲. اختیار معرفه الرجال، ص 416، ح 788.

۳. برای نمونه ر.ک: انفال: 39: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينَ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛ توبه: 23: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛ شعراء: 205 و 206: ﴿أَفَرَأَيْتَ إِن مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ﴾؛ الرحمن: 41: ﴿يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤَخِّدُ بِالْوَصِيِّ وَ الْأَقْدَامِ﴾؛ نور: 55: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ و بقره: 148: ﴿وَ لِكُلِّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيَهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾.

حسین علیه السلام و حاکمیت امامان را خواستار بودند.^۱ در مقابل، امام آیات عرضه شده را بر مورد ادعایی عرضه کنندگان تطبیق نکردند. احادیث امامیه به خوبی راهبرد و پاسخ صادقین علیهم السلام را برشمرده‌اند؛ جواز قیام مسلحانه و ورود به کارزار [غیر از پیامبر] تنها به امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام داده شده است.^۲ مجال تحقق آیات قیام در مورد سایر اهل بیت علیهم السلام فراهم نیست.^۳ این کار به عهده قائم علیه السلام و اصحاب او است.^۴

با این تصویر از فضای صدور، در گام نخست روشن می‌شود که امام علی و حسین علیهم السلام در حدیث مورد بحث، مصداق کسانی هستند که در زمان حیاتشان از اذن ورود به قیام مسلحانه برخوردار بودند. به علاوه روشن می‌شود که امام باقر علیه السلام با این جری و تطبیق در صدد است با قیام مسلحانه در آن دوران مخالفت کرده و نشان دهد که اکنون هنگامه ورود به این نوع کارزار نیست.

۲. پیوند آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر با امام علی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام: امام صادق درباره آیه (ای نفس مطمئنه، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد و در میان بندگان من درآی و در بهشت من داخل شو) فرمود درباره علی بن ابی طالب نازل شده است.^۵

در این حدیث، آیه‌های ۲۷-۳۰ سوره فجر ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ را بر امام علی علیه السلام تطبیق شده است. برخی احادیث،

۱. برای نمونه ر.ک: الکافی، ج ۸، ص ۲۰۱، ح ۲۴۳؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۱۶.

۲. کامل الزیارات، ص ۶۳، ح ۴.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۲۰۱، ح ۲۴۳؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۱۶؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۹۱، ح ۹۴۴۲.

۴. تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۳۳۴.

۵. همان، ص ۷۶۹.

مصادیق دیگری را هم برای این آیات تطبیق کرده‌اند.^۱ در نتیجه تطبیق صورت گرفته در حدیث مورد نظر، امام علی علیه السلام مصداق نفس مطمئنه‌ای است که مورد خطاب خدا قرار گرفته و بازگشت او به سوی خدا با رضایت خود و پروردگار همراه است و در جمع بندگان خدا و بهشت الهی جای می‌گیرد.^۲ در سنت فقه الحدیثی شیعه، این حدیث از گونه تطبیقی تلقی شده و در چهارچوب احادیث بیانگر فضائل امام علی علیه السلام فهمیده می‌شود. فهم حدیث در همین مرحله پایان می‌پذیرد و بیش از آن پیش نمی‌رود. از همین رو، یادکرد دیدگاه‌های دانشیان امامیه در اینجا مقدر نبوده و یا ثمری ندارد. در هر صورت، این مسأله که امام صادق علیه السلام با مصداق انگاری امام علی علیه السلام برای این آیات، در پی تبیین چه مطلبی بوده، روشن نیست. در واقع، کشف جری و تطبیقی بودن حدیث، پایان فهم حدیث نیست و کاستی حوزه فهم همچنان پابرجا است. از همین رو، با برشمردن داده‌های تاریخی عصر صدور در صدد فهم روشن‌تر و بیشتر حدیث خواهیم بود. اکنون داده‌های تاریخی فضای صدور را مرور خواهیم کرد.

در پی رویارویی امام علی علیه السلام با شماری از بزرگان صحابه که خود را خونخواه عثمان می‌شمردند، دو قطبی طرفداران دو جبهه با عنوان شیعه علی و شیعه عثمان در جامعه به وجود آمد.^۳ در این میان شماری از نامداران صحابه چون سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، أسامة بن زید و محمد بن مسلمه از همراهی با طرفین این نزاع به علت آنکه هر دو را مسلمان می‌دانستند، اجتناب کرده و به قاعدین شهرت یافتند.^۴ با گذشت چند دهه از این رویارویی، در نیمه دوم قرن نخست صحابه، وجود گرایش‌های شیعی در میان بسیاری از اهل عراق و به‌ویژه کوفه از یک سو و گسترش عثمانی‌گری در پی حکمرانی امویان از سوی دیگر، فضایی را رقم زده بود که پیروان دو گروه، هر یک پیشوای خویش را به حق و پیشوای رقیب را مستوجب دوزخ می‌شمردند.^۵ در این میان گروه سومی هم شکل گرفت که از قضاوت درباره عاقبت اخروی امام علی علیه السلام و صحابه رویاروی وی، توقف کرده و آن را به خداوند در آخرت واگذار می‌کردند.^۶ در نظر طرفداران این اندیشه که مرجئه نامیده می‌شدند، یادکرد

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۵۷، ح ۲، ۳، ۴ و ۵.

۲. تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۶۹.

۳. ر.ک: تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، صص ۲۲ - ۲۷.

۴. ر.ک: الجمل، ص ۹۴ به بعد.

۵. ر.ک: تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، صص ۲۲ - ۲۷.

۶. «نخستین نظریه‌پرداز ارجاء»، تاریخ اسلام و ایران، ۷۷، صص ۱۲۷ - ۱۵۲.

فضایل و مثالب علی و عثمان و نیز دیگر رقبا و دشمنان امام علی علیه السلام، مسائلی تفرقه‌انگیز و حساسیت‌زا تلقی شده و از آن پرهیز می‌شد.^۱ در چنین فضایی پیشوایان شیعه بر حقانیت و عاقبت بخیری امام علی علیه السلام تاکید کرده و حضرتش را بر والاترین آیات قرآن که می‌توانست در تبیین خوش‌فرجامی امام علی علیه السلام کارآمد باشد، تطبیق می‌کردند. همچنان‌که پیش از آن امیرمومنان علیه السلام خود بدان توصیه کرده بود.^۲ با این توصیف روشن می‌شود که احادیثی چون روایت مورد نظر، ناظر به تردید و توقف برخی چون مرجئه و هم‌فکرانشان درباره عاقبت امام علی علیه السلام و واگذاری آن به خداوند در آخرت صادر شده است. این احادیث دیدگاه نادرست رقیب درباره عاقبت امام علی علیه السلام را تخطئه کرده و حضرت را در اعلی درجه بهشت و مقام قرب الهی جای می‌دهند.

۳. پیوند آیات ۱ و ۲ تین با حسنین و امام علی علیه السلام

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿وَالزَّيْتُونَ وَالزَّيْتُونَ وَطُورِ سَيْنِينَ﴾ قَالَ التَّيْنُ وَالزَّيْتُونَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَطُورِ سَيْنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ امام صادق علیه السلام درباره آیه (قسم به تین و زیتون و طور سینا) فرمود تین و زیتون، حسن و حسین و طور سینین، علی بن ابی طالب است.^۳

در این روایت، دو آیه نخست سوره تین ﴿وَالتَّيْنِ وَالزَّيْتُونَ وَطُورِ سَيْنِينَ﴾ را به ترتیب بر امام حسن، امام حسین و امام علی علیه السلام تطبیق شده است. آیات نخستین این سوره مشتمل بر قسم به تین، زیتون، طور سینین و بلد امین است. در تفسیر و تبیین این آیات دیدگاه‌های گوناگونی از سوی مفسران بیان شده است؛ آیه نخست را بنا به ظاهر آن به معنای میوه انجیر و زیتون و بنا به هم‌سیاقی و تناسب این دو کلمه با دو آیه بعد، به معانی دیگری چون درخت انجیر و زیتون، دو کوهی که این درختان بر آن روئیده‌اند، دو شهر یا سرزمینی که این درختان در آن قرار دارند و یا افراد مقدسی مانند

۱. المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۷۶۴.

۲. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۶، ص ۳۷۳: «و بينكم عترة نبيكم و هم أئمة الحق و أعلام الدين و ألسنة الصدق فأنزلوهم بأحسن منازل القرآن».

۳. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۸۷.

پیامبران که در آن سرزمین‌ها حضور داشته‌اند حمل کرده‌اند.^۱ با این وجود، حدیث مورد نظر کمتر مورد بحث و پردازش قرار گرفته است. در کتاب روش‌های تأویل قرآن، این حدیث به دلیل ظاهر به ظاهر نامقبولش به‌عنوان نمونه‌ای از تطبیقات باطل و موهن به مقام معصومان آمده و در ادامه ساخته و پرداخته غلات دانسته شده است.^۲ با این وجود، بر اساس بررسی نگارنده، دو آیه نخست سوره تین ﴿وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سِينِينَ﴾ که نوعی تطبیق بر امام حسن، امام حسین و امام علی علیه السلام به نظر می‌رسد، در واقع تداعی‌گر درخت و ثمره‌ای است که در آیه ۲۴ سوره ابراهیم آمده است؛

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَصْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾

خداوند در این آیه مثلی زده و از درختی سخن گفته که تنه‌اش در زمین استوار، فرع و پاجوشش در آسمان و میوه‌های آن در دسترس جویندگان است. چنان‌که حدیثی از ابو امامه باهلی بیانگر فرمایش نبوی صلی الله علیه و آله است که پیامبران از درخت دیگری خلق شده‌اند. من و علی علیه السلام از یک درخت آفریده شده‌ایم. من اصل آن درخت هستم و علی علیه السلام فرع آن و حسن و حسین علیهما السلام میوه‌های آن و شیعیان ما دیگر رویش‌های آن هستند.^۳ ابوسعید خدری نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که مردم از درختان گوناگونی خلق شده‌اند و من و علی علیه السلام از یک درخت آفریده شده‌ایم، من ریشه آن و علی علیه السلام شاخه آن است، پس خوشا به حال کسی که به اصل آن درخت تمسک جوید و از شاخه‌های آن بهره برد.^۴ تصویر به‌دست آمده از توجه به آیه پیش‌گفته و تفصیل بیان‌شده در حدیث این دو صحابی، امام علی علیه السلام را بسان درختی می‌شمارد که با پیامبر صلی الله علیه و آله هم‌ریشه است^۵ و حسن و

۱. جامع‌البیان، ج ۳۰، ص ۱۵۳ و ۱۵۴؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۵، ص ۴۹۹؛ التفسیر الکبیر، ج ۳۲، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

۲. روش‌های تأویل قرآن، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

۳. کفایة الطالب، ص ۲۲۰.

۴. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷، ح ۳۹۶؛ منهج الصادقین، ج ۵، ص ۹۰.

۵. الدر المنثور، ج ۴، ص ۴۴؛ «عن جابر بن عبد الله، قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول لعلي علیه السلام: الناس من

حسین علیه السلام میوه‌های آن هستند. بررسی بیشتر، بیانگر آن است که پیشینه نقل چنین سخنانی به حوادث پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و رخداد سقیفه باز می‌گردد. آنگاه که اخبار سقیفه به امام علی علیه السلام رسید، حضرت از استدلال و حجت مهاجران و انصار جویا شد و پاسخ شنید که مهاجران، خود را از شجره و قبیله رسول الله صلی الله علیه و آله شمرده‌اند. سپس فرمود شجره را اخذ نموده و ثمره را تباه کردند.^۱ همچنین عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله در روایتی با مهاجران حاضر در سقیفه، آنها را همسایه‌های شجره پیامبر صلی الله علیه و آله دانست و بنی‌هاشم را شاخه‌های آن شمرد.^۲ در واقع چنین سخنانی، واکنشی از جانب امام علی علیه السلام و برخی بزرگان بنی‌هاشم بود که نهایت قرابت اهل بیت علیهم السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله را به‌عنوان معیار اولویت برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله تبیین می‌کرد. به‌علاوه، منطق مهاجران حاضر در سقیفه برای انتخاب ابوبکر که تعلق وی به قبیله پیامبر صلی الله علیه و آله را معیار مشروعیت و صلاحیت خلافت می‌شمرد، به چالش می‌کشید. به نظر می‌رسد این گفتمان جز ایام پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، در دهه‌های بعدی نیز پویا است و در هنگامه آشفتنی جامعه پس از قتل عثمان و صف‌آرایی و تقابل در برابر امام علی علیه السلام از جانب افرادی چون ابوسعید خدری مدنی و ابو امامه باهلی کوفی بازگو شده است. این منطق در نیمه نخست قرن دو بر زبان اهل بیت علیهم السلام نیز جاری شده و امام صادق علیه السلام با ارائه حدیث مورد بحث، ضمن یادکرد امام علی و حسنین علیهم السلام به‌عنوان تبار اهل بیت، تعلق ایشان به شجره طیبه را القاء نموده و قرابت به رسول الله صلی الله علیه و آله را به‌عنوان معیار مشروعیت جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو کرده است. با این توصیف، علاوه بر فهم معنای این حدیث تأویلی نما، روشن می‌شود که به لحاظ مضمونی هم ضعفی متوجه حدیث نیست و اشکال پیش‌گفته دربارهٔ بساختگی آن نادرست به نظر می‌رسد. با این وجود باید به این نکته توجه داشت که کاربرد تداعی معنا برای معنایابی و تعیین دلالت معنای قرآن نیست، بلکه نوعی تطبیق و بیان مصداق باطنی است که بر اساس مناسبات معهود ذهنی مخاطبان و در طریق دستیابی به اهداف خاص کاربرد داشته است.^۳

شجر شتی، و أنا و أنت من شجرة واحدة، ثم قرأ ﴿وَجَاءَتْ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٍ وَ نَخِيلٍ صِنَوَانٍ وَ غَيْرِ صِنَوَانٍ

يَسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ﴾ بالنبي و بك».

۱. شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۳ و ۴.

۲. شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۵.

۳. تحلیل فراعرفی روایات تأویلی با تکیه بر جواز القای پیوندهای متنی، مجله ذهن، ش ۷۹، صص ۵-۳۶.

چنانچه احادیث تأویلی متداعی در چهارچوب احادیث امامت و ولایت، در راستای اهدافی چون انگیزش و اقناع شیعیان ارائه شده است و از همین رو ممکن است گاه قدری شخصی، فرقه‌ای و ذوقی تلقی شود.

۴. بیوند آیه ۳ سوره فجر با رسول اکرم ﷺ و امام علی ﷺ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَالِيَهُ أَنَّهُ قَالَ: الشَّفْعُ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ عَلِيٌّ عَالِيَهُ وَ الْوَتْرُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ عَزَّ وَ جَلَّ؛ (شفع) پیامبر و امام علی و (وتر) خداوند عزوجل است.^۱

در این حدیث تعبیر «شفع» در آیه ۳ سوره فجر ﴿وَ الشَّفْعُ وَ الْوَتْرُ...﴾^۱ به رسول اکرم ﷺ و امام علی عَالِيَهُ و تعبیر «وتر» به خداوند پیوند خورده است. معنای این حدیث به علت تأویلی بودن، مورد بررسی و تبیین مؤلفان و شارحان قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد که این حدیث تأویلی نما از گونه متداعی بوده و با توجه به وحدانیت خداوند ارجاع و ارتباط تعبیر «وتر» با خداوند روشن است ولی ارتباط «شفع» با پیامبر ﷺ و امام علی عَالِيَهُ بر اساس تداعی و ارجاع به برخی رخدادهای تاریخی عصر نبوی معنا می‌یابد. در ادامه مطالب مورد نیاز برای فهم این بخش را ارائه می‌کنیم. «شفع» در لغت به معنای جفت و ضمیمه شدن است.^۲ در برخی منابع بیان شده است که پیامبر ﷺ میزان قرابت خویشتن با امام علی عَالِيَهُ را با اتصال و انضمام انگشت اشاره و میانی دستش، بیان کرده است.^۳ این همسانی در منزلت، در برخی آیات و روایات هم بازتاب یافته است؛ چنان که در حدیث منزلت، نسبت امام علی عَالِيَهُ به پیامبر ﷺ همچو نسبت هارون به موسی دانسته شده است، جز آنکه بعد از پیامبر ﷺ نبی دیگری نخواهد بود.^۴ در آیه مباهله هم جان پیامبر ﷺ و امام علی عَالِيَهُ هم‌سان دانسته شده است.^۵ ایجاد عقد اخوت میان پیامبر ﷺ با امام علی عَالِيَهُ نیز نمونه

۱. تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۶۶.

۲. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج ۲، ص ۳۱۷؛ معجم مقاييس اللغة، ج ۳، ص ۲۰۱.

۳. أمالی، ص ۶۰۵ و ۶۰۶، ح ۹؛ إلیزام الناصب فی إثبات المحجة الغائب، ج ۲، ص ۱۴۸؛ مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۱۹، ح ۷۹۹.

۴. تفسیر کوفی، ص ۱۵۹.

۵. آل عمران: ۶۱: ﴿فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا

شاخص دیگری است که اخوت دنیوی و اخروی پیامبر و امام علی علیه السلام و نیز میزان قرابت ایشان را بیان می‌کند.^۱ در همین راستا جاحظ در کتاب عثمانیه تصریح می‌کند که یادکرد عقد اخوت پیامبر با امام علی علیه السلام توسط شیعیان قرون نخست، در سیاق تبیین منزلت و تفضیل امام علی علیه السلام روی می‌داده است.^۲ با این وجود، بنا به گزارش برخی دیگر از منابع، این اخوت در رخداد‌های پس از سقیفه مورد انکار ابوبکر قرار گرفته^۳ و در ادامه نیز در قرن دو با خدشه‌آفرینی عثمانیه مواجه بوده است.^۴ در نتیجه به نظر می‌رسد که امام صادق علیه السلام نیز حدیث مورد نظر را در سیاق پیش‌گفته ارائه کرده و با اشاره به واژه (السَّفْع) در صدد تداعی رویدادهای تاریخی است که همتایی امام علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله را نشان می‌دهد. در نتیجه، این همتایی به‌عنوان فضیلتی معیار، شایستگی و اولولیت امام علی علیه السلام برای امامت، ولایت و جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله را تبیین می‌کند.^۵

۵. پیوند آیه ۴۰ سوره نبا با امام علی علیه السلام

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَوْلُهُ تَعَالَى «يَوْمَ يُنظَرُ الْمَرْءُ مَا قَدَمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» يَعْنِي عَلَوِيًّا يُوَالِي أَبَا تُرَابٍ: امام صادق درباره آیه (روزی که انسان آنچه از پیش فرستاده را می‌بیند و کافر می‌گوید کاش تراب بودم) فرمود یعنی علوی و دوستدار ابوتراب بودم.^۶

در این حدیث، تعبیر «تُرَابًا» در ذیل آیه ۴۰ سوره نبا «و يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» به اباتراب پیوند خورده است. نظیر همین حدیث در کتاب «تأویل الآیات الظاهره»، توسط ابوبصیر روایت شده است. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی نیز بعد از یادکرد این آیه چنین آمده:

وِنِسَاءكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ يَبْتَهَلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»

۱. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۳۶۳.

۲. عثمانیه، ص ۱۶۰.

۳. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۸۸.

۴. عثمانیه، صص ۱۶۰-۱۶۲.

۵. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۳۵ و ۳۶.

۶. تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۳۶.

«... يقول الكافر يا ليتني كنت تراباً» قال ترابياً أي علویاً.^۱

یکی از منابع معاصر به علت آنکه تطبیق «تراباً» بر «أَبَا تُرَابٍ» را مخالف با اصول و قواعد زبان و ادبیات عرب در نظر گرفته، این حدیث را نامقبول و منکر و یا برساخته غلات معرفی کرده است.^۲ با این وجود در نظر نگارنده، تعبیر «تراباً» نه بر «أَبَا تُرَابٍ» تطبیق شده و نه حتی کنایه از «عَلَوِيًّا» است؛ بلکه تعبیر «تراباً» به دلیل شباهت‌های ظاهری، تداعی‌گر «اباتراب» است. آنگاه بر اساس این تداعی‌گری، امام صادق علیه السلام تعبیر (الْكَافِرُ) را بر منکر جایگاه علی علیه السلام تطبیق کرده است. با این توضیح، مخالفتی با زبان و ادبیات عرب نیز رخ نداده است. حال بر فرض صدور این حدیث و پذیرش توضیح و تبیین پیش گفته، حدیث بیانگر آن است که سعادت اخروی فرد با اعتقاد به ولایت امام علی علیه السلام پیوند می‌خورد و کسانی که منکر جایگاه امام علی علیه السلام هستند، با پشیمانی بی‌ثمر اخروی مواجه خواهند شد. حتی ممکن است گفته شود مراد امام از این تداعی و تطبیق به‌طور ضمنی آن باشد که ولایت امام علی علیه السلام در آخرت مورد پرسش واقع می‌شود و منکر آن حضرت پشیمان و بی‌بهره از مغفرت الهی است. تا اینجا معنای حدیث به نحو قابل توجهی تبیین شد. با این وجود فهم مقصود زمانی به سرانجام می‌رسد که ابهامی درباره معنا و مفهوم حدیث باقی نماند. این در حالی است که در حدیث مورد نظر، منکر امام علی علیه السلام مبهم است. اهمیت این مطلب از آن رو است که اساس صدور این حدیث در واکنش به انکار امام علی علیه السلام در بخش‌هایی از جامعه رخ داده است. بدین منظور، مواردی درباره داده‌های تاریخی فضای صدور حدیث ارائه می‌شود.

خوارج بعد از رویداد حکمیت، خلافت امام علی علیه السلام را به رسمیت نمی‌شناختند. در قرن دوم نیز شماری از عثمانی‌گرایان، امام علی علیه السلام را به سبب بروز جنگ‌های داخلی و عدم بیعت شماری از صحابه، فاقد مشروعیت لازم برای تصدی منصب خلافت و رهبری جامعه می‌شمردند. آنها امام علی علیه السلام را از جمع امامان هدایت خارج کرده و در زمره پیشوایان فتنه وارد می‌کردند. بر همین اساس، عنوان خلیفه را برای امام علی علیه السلام به کار نبسته و شایستگی‌ها و فضایل او را انکار

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۰۲.

۲. روش‌های تأویل قرآن، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

می‌کردند.^۱ صدور و ترویج چنین احادیثی توسط پیشوایان شیعه ناظر به انکار مشروعیت و صلاحیت امام علی علیه السلام توسط مخالفان وی به‌ویژه عثمانیه ضرورت می‌یافت.

۶. پیوند آیه ۳۴ سوره فصلت با اهل بیت و بنی امیه

عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ﴾ فَقَالَ نَحْنُ الْحَسَنَةُ وَبُنُو أُمَيَّةِ السَّيِّئَةُ: امام کاظم علیه السلام در پاسخ به پرسش از آیه (نیک و بد یکسان نیست) فرمود: ما نکو و بنی امیه بدند.^۲

در این حدیث تعبیر حسنه و سیئه در آیه ۳۴ سوره فصلت ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ﴾ به ترتیب با اهل بیت علیهم السلام و بنی امیه پیوند خورده و به عبارتی بر ایشان تطبیق شده است.

ابتدا مواردی را درباره معنا و مقصود حدیث مرور می‌کنیم. تطبیق صورت گرفته در این حدیث یعنی تطبیق یک فعل [یا صفت یک فعل] بر انسان، امری عجیب و قابل تأمل به نظر می‌آید، چنان‌که ممکن است این عبارت‌پردازی با قواعد زبان عربی مغایرت داشته باشد. به‌علاوه، در ظاهر حدیث این نکته محل تأمل است که امام کاظم علیه السلام در حالیکه معاصر عباسیان است، تعبیر «السَّيِّئَةُ» را بر امویان تطبیق کرده است. با توجه به سپری شدن چند دهه از سرنگونی بنی امیه در زمان امام کاظم علیه السلام ممکن است کاربرد تعبیر بنی امیه، استعاری و به‌معنای حکومت جور باشد که مصداقش در آن هنگام بنی عباس بود، اما به جهت شرایط تقیه‌ای از کاربرد صریح آن اجتناب شده است.

با توجه به تطبیق صورت گرفته، مفاد حدیث گویای آن است که اهل بیت با بنی امیه یا بنی عباس به‌عنوان مصداق حسنه و سیئه، برابر نیستند. با این وجود، ناهمسانی و ناهمسانی امامان با بنی امیه برای مخاطبان، امری پوشیده نبود که نیاز به بازگویی و تبیین داشته باشد. اکنون به منظور روشن شدن مقصود حدیث، تصویری از فضای صدور حدیث را ارائه می‌کنیم.

۱. عثمانیه، ص ۱۷۶؛ مسائل الإمامة، ص ۲۱۸؛ دلبری، شهربانو و دیگران، «نقش ابوجعفر اسکافی در دفاع از حریم

علوی»، پژوهش‌نامه علوی، ۱، ۱۴۰۰، ۲۵۳ - ۲۷۳.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۵۲۶.

از اواخر قرن دو، در پی تضعیف و افول تدریجی امویان، صادقین علیهم السلام به تدریج مسائل بنیادین پیرامون امامت و وصایت اهل بیت علیهم السلام که پیش تر امکان ارائه گسترده آن فراهم نبود برای برخی از شیعیان بازگو کردند.

مهم ترین هدف و دست آورد صادقین علیهم السلام در طرح ریزی این مسأله، بازتعریف جایگاه امام در نظام فکری تشیع و محوریت یافتن امام در تمام امور بود و شایستگی و اولویت بی بدیل اهل بیت را برای امامت جامعه نشان می داد. با این وجود، استقرار عباسیان در دهه های میانی قرن دوم ملاحظاتی را در پی آورد. بنی العباس با شعار *الرضا من آل محمد* روی کار آمدند و خود را به عنوان خاندان و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کردند.^۱ این امر علاوه بر آنکه موجب هم گرایی گروه های شیعی در خیزش ضد اموی شد، مشروعیت سیاسی حکومت ظفرمند را هم به ارمغان می آورد. با آنکه عباسیان بعد از استقرار، شیعیان حسنی مدعی خلافت را از میان برداشتند؛ اما این امر مانع از همراهی برخی دیگر از شیعیان نشد؛ چراکه عباسیان از سویی یکی از گروه های شیعه به شمار می رفتند که به نام و شعار اهل بیت قیام کرده و شیعیان پرشماری را با خود همراه کرده بودند. همین امر موجب شده بود تا تعدادی از سمت های مهم در اختیار شیعیان قرار گیرد و امید به کارگشایی بیشتر شود.^۲ از طرف دیگر عباسیان شعارهای اصلاح گرایان هایی چون بهبود اوضاع، قصد احیای سنت و برپایی عدالت سر می دادند که در شرایط پسا اموی امیدوار کننده و جذاب به نظر می رسید.^۳ نام نهادن مدینه السلام برای دارالخلافة بغداد نیز نشانی بر همین امر بود. در چنین فضایی، این ضرورت به وجود آمد که امامان معاصر با عباسیان، درباره اهل بیت حقیقی پیامبر دست به روشنگری بزنند. پیشوایان امامیه با ارائه معیارهایی، خویشتن را به عنوان اهل بیت اصیل معرفی کرده و حاکمان سیاسی و رسمی جامعه را غیر خودی شمردند. با این اقدام صفوف میان خود و حاکمان زمانه را بیش از پیش جدا کرده و خواستار مرزبندی پیروان امامی با ایشان شدند. در این میان، آیات قرآن بستر مناسبی را برای تبیین این تغایر و مرزبندی در اختیار امامان قرار می داد. رقم قابل توجهی از روایات

۱. دولت عباسیان، ص ۱۱۴.

۲. برای نمونه می توان از روایان شیعی که در دربار عباسی عهده دار مسئولیت بودند شماری را بدین شرح نام برد: عبدالله بن سنان (رجال نجاشی، ص ۲۱۴، رقم ۵۵۸؛ رجال برقی، ص ۲۲) و فضل بن یونس کاتب بغدادی (رجال طوسی، ص ۳۴۲، رقم ۵۰۹۳؛ اختیار معرفت الرجال، ص ۵۰۰، رقم ۹۵۷)، نوح بن دراج قاضی کوفه و بغداد (تاریخ بغداد، ص ۳۱۶ - ۳۱۹) و علی بن یقطین (فهرست طوسی، ص ۲۷۰، رقم ۳۸۹).

۳. دولت عباسیان، ص ۲۶.

اهل بیت علیهم‌السلام ناظر به این فضا صادر شده که حدیث مورد نظر هم از آن جمله است. چنان که مفاد این حدیث تطبیقی، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را به عنوان حسنه و ولایت حاکمان را مصداق سیئه در آیه ۳۴ فصلت شمردند. اگر این مطلب در حکم صغرای قیاس و آیه‌های ۸۹ و ۹۰ سوره نمل ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعٍ يُؤْمِنُ آمِنُونَ وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَ جُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾ در حکم کبری در نظر گرفته شود، نتیجه حاصل شده بیانگر آن است که اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام ایمنی بخش دهشت روز جزا است و ولایت عباسیان موجب می‌شود که فرد با صورت به آتش افکنده شود.

نتیجه‌گیری

نمونه‌های بررسی شده در این پژوهش به‌طور مستقیم یا ضمنی نشان می‌دهد:

۱. بهره‌گیری از فضای صدور حدیث در رفع مشکلات فقه الحدیثی روایات تأویل راهکار کارآمدی است.
۲. تمایل برخی شیعیان به مشارکت در خیزش براندازی امویان و مخالفت صادقین علیهم‌السلام با این نوع مبارزه، سبب صدور برخی احادیث تأویلی است.
۳. برخی احادیث تأویلی حوزه امامت و ولایت که امام علی علیه‌السلام را در اعلی درجه بهشت و مقام قرب الهی جای می‌دهد، در واکنش به تردید و توقف گروه‌هایی چون مرجئه درباره عاقبت نیکوی امام علی علیه‌السلام صادر شده است. برخی هم در واکنش به انکار فضائل، شایستگی‌ها و مشروعیت امام علی علیه‌السلام توسط مخالفان وی به‌ویژه عثمانیه صادر شده است.
۴. برخی احادیث تأویلی در صدد تداعی رویدادهای تاریخی است که همتایی امام علی علیه‌السلام با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نشان می‌دهد. این همتایی به‌عنوان فضیلتی معیار، شایستگی و اولولیت امام علی علیه‌السلام برای امامت، ولایت و جانشینی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تبیین می‌کند. برخی نیز در صدد است قرابت به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به‌عنوان معیار مشروعیت جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به سود خاندان اهل بیت علیهم‌السلام بازگو کند. توجه به فضاهای صدور پیش‌گفته، فهم احادیث تأویلی مرتبط را مقدور می‌سازد.

۵. تجمیع شواهد و قرائن تاریخی و یا بهره جستن از یافته‌های پژوهش‌های معاصر قابلیت دستیابی به فضای صدور را ممکن می‌سازد.
۶. کشف جری و تطبیقی بودن حدیث، پایان فهم حدیث نیست و باید دریافت که این مصداق‌انگاری به چه منظور انجام شده است؟ این امر موجب آشکار شدن غرض و پیام نهان حدیث می‌شود.
۷. حکم به بی‌اعتباری و برساختگی برخی احادیث تأویلی به ظاهر نامقبول، بدون توجه به فضای صدور حدیث، نوعی پیش‌داوری است.
۸. تداعی معنا نوعی تطبیق و بیان مصداق باطنی است که بر اساس مناسبات معهود ذهنی مخاطبان و در طریق دستیابی به اهداف خاص ارائه شده است و برای تعیین دلالت معنای قرآن کاربرد ندارد، چنانچه این احادیث در چهارچوب احادیث امامت و ولایت، در راستای اهدافی چون انگیزش و اقناع شیعیان ارائه شده است. از همین رو این گونه مصادیق باطنی ممکن است گاه شخصی، فرقه‌ای و قدری ذوقی تلقی شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، محمد بن الحسن، طوسی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۳. إعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن، طبرسی، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰.
۴. إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب، علی، یزدی حایری، بیروت: الاعلمی، ۱۴۲۲ق.
۵. الامالی، محمد بن علی، ابن بابویه (صدوق)، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۶. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، محمد بن حسن، حر عاملی، تهران: نوید، ۱۳۶۲ ش.
۷. البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم، بحرانی، قم: موسسه البعثة، ۱۴۱۵ق.
۸. تاریخ بغداد، احمد بن علی، خطیب بغدادی، قاهره: سعادة، ۱۳۴۹ق.
۹. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، رسول، جعفریان، چاپ سوم، تهران: نشر علم، ۱۳۸۸.
۱۰. تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، علی، استرآبادی، قم: جامعه المدرسين، ۱۴۰۹ق.
۱۱. تفسیر القرآن العزیز، عبدالرزاق بن همام، صنعانی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۱ق.
۱۲. تفسیر القمّی، علی بن ابراهیم، قمی، چاپ سوم، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ ش.
۱۳. التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، محمد بن عمر، فخر رازی، سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۴. تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم، کوفی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۴۱۰ق.
۱۵. جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر، طبری، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۱۶. الجمل و النصره لسيد العترة فی حرب البصرة، محمد بن علی بن نعمان، مفید، (علی میرشریفی، مصحح)، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
۱۷. الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور، عبدالرحمن بن ابی بکر، سیوطی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۸. رجال البرقی، احمد بن محمد بن خالد، برقی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۱۹. رجال الطوسی، محمد بن الحسن، طوسی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.

۲۰. رجال النجاشی، احمد بن علی، نجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين، ۱۳۶۵.
۲۱. روش های تأویل قرآن، محمدکاظم، شاکر، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۲۲. سیر تطور هویت یابی شیعیان تا پایان مکتب شیعی بغداد، عبدالمجید، مبلغی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۸ ش.
۲۳. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبة الله، ابن ابی الحدید، (محمد ابوالفضل ابراهیم، محقق)، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۴. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، عبیدالله بن عبدالله، حسکانی، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۵. عثمانیه، عمرو بن بحر، جاحظ، (عبدالسلام هارون، محقق)، بیروت: دارالجلیل، بی تا.
۲۶. الغیبة، محمد بن ابراهیم، نعمانی، تهران: صدوق، ۱۳۹۷ق.
۲۷. فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، محمد بن الحسن، قم: نشر محقق طباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۲۸. کفایة الطالب، محمد بن یوسف، گنجی، چاپ سوم، تهران: دار إحياء تراث أهل البيت (علیهم السلام)، ۱۳۶۲ق.
۲۹. الکافی، محمد بن یعقوب، کلینی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۳۰. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، نجف: دارالمرتبضویه، ۱۳۵۶ش.
۳۱. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، سلیم بن قیس، هلالی، قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.
۳۲. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، علی بن محمد، خزاز رازی، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
۳۳. کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن بابویه، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۳۴. گونه شناسی احادیث قرآنی امامیه، از نظریه تا تطبیق، علی، راد، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۷ق.
۳۵. المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، عبدالحق بن غالب، ابن عطیه، (محمد عبدالسلام عبدالشافی، محقق) بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۲ق.
۳۶. مسائل الإمامة، ناشئ اکبر، قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.



۳۷. مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، علی بن جعفر، عریضی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹.
۳۸. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، احمد بن محمد، مقرئ فیومی، چاپ دوم، قم: موسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
۳۹. معجم مقاییس اللغة، أحمد، ابن فارس، قم: الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴۰. المعرفة و التاريخ، أبویوسف یعقوب بن سفیان، بسوی، (اکرم ضیاء العمری، محقق)، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ق.
۴۱. منهج الصادقین، فتح الله، کاشانی، قم: اسلامیه، بی تا.

مقالات

۱. «تحلیل فراعرفی روایات تأویلی با تاکید بر جواز القای پیوندهای مننی»، مهدی کمانی، علیرضا قائمی نیا، مجله ذهن، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، پاییز ۱۳۹۸، ۵ - ۳۶.
۲. «گرایش‌های تفسیری شیعه در عصر امام باقر علیه السلام، پیجویی دو گفتمان ظاهر - باطن و تنزیل - تأویل»، محمدهادی، گرامی، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، بهار ۱۳۹۸، ۹۷-۱۲۸.
۳. «گونه‌شناسی احادیث تفسیری، از نظریه تا تطبیق»، علی راد، تفسیر اهل بیت، بهار و تابستان ۹۳، ۶-۲۴.
۴. «نخستین نظریه پرداز ارجاء»، علی محمد، ولوی، علی، غلامی، تاریخ اسلام و ایران، تابستان ۱۳۸۸، ۱۲۷-۱۵۲.
۵. «نقش ابوجعفر اسکافی در دفاع از حریم علوی»، شهربانو، دلبری و دیگران، پژوهش نامه علوی، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ۲۵۳-۲۷۳.

پایان نامه

۱. تحلیل روایات تأویلی در قالب یک نظریه تفسیری (رساله دکتری)، مهدی، کمانی، قم: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۷.

